

جامع هفشویه

استاد محمد مهریار *

هفشویه نام دیهیی بزرگ و معتبر است در دهستان^(۱) قهاب. امروز این دهستان را قهاب به ضم اول تلفظ می‌کنند، ولی حق این بود که به کسر اول تلفظ می‌کردند نه به ضم، ولی این هم از شگفتیهای تطور زبان است. اینکه قهاب یعنی چه؟ برای تفصیل واژه‌شناسی آن رجوع کنید به فرهنگ جامع نامها و آبادیهای کهن اصفهان. اجمالاً «هفشویه» از دو جزء «هف» و «شویه» یا «شوی» تشکیل شده و به نحو اختصار «هف» همه جا علامت آب است، یا بهتر بگوییم تطوریافته^(۲) واژه «اب» معادل «آب» و «شوی» از همان ریشه^(۳) شستن است و روی هم به معنای آب روان، البته نامگذاری دیه‌ها با واژه آب سابقه طولانی دارد. اما واژه قهاب از دو جزء «قه» و «آب» تشکیل شده، جزء اول آن که گفتیم با کسر اول باید تلفظ شود، همان تطور یافته^(۴) کلمه «کِه» است که در تعریب به صورت «قه» در آمده و صورت اصلی آن «قهاب» است. یعنی دهستانی که از آب «کِه» مشروب می‌شود. «که» و «کاهریز» و «کی» همه به یک معناست و در توسعه معنا به معنای قنات است. البته «کی» قنات سر باز است که بیشتر دیه‌های قهاب را در روزگاران آبادانی مشروب می‌ساخت.

برای توضیح بیشتر باید دانست، در آن روزگار نه چندان کهنه فصول آب اصفهان که کم نبود، یعنی مازاد بر سفره آب زیرزمینی که در اصفهان از آن به‌عنوان چاه و قنات استفاده می‌شد، به ناچار همه از زیرزمین رو به خاور روان بود و هر کجا کی یا

قنات و حتی چاهی می‌کنند به آن سفره زیرزمینی و فضول آن بر می‌خورند و اگر این آب به صورتی که بعدها «زه» نام گرفت از زمین خارج نمی‌شد، زمینها پرنم و نامی‌شد و برای زراعت مناسب نبود.

دهستان قهاب در شمال شرقی اصفهان واقع است و تمام فضول این آب در زیر زمین رو به آن جاری است، چشمه‌ها و قناتها و کی‌ها داشت که آثار آن تا به اکنون باقی است. بعضی از این چشمه‌ها آنقدر بزرگ بود که آب آن می‌توانست خندقی بزرگ برای امور استحقاظی قلعه‌ای به کار رود. چنانکه چشمه خوراسگان که خود از همین فضول آب می‌جوشید و بیرون می‌آمد، هم برای خندق قلعه طبره^(۳) به کار می‌رفت و هم دنباله آن به صورت «کی» به طرف خوراسگان^(۴) جاری می‌شد و زراعت آن را مشروب می‌ساخت.

دیه دیگری چسبیده به خوراسگان به نام «پزوه» وجود دارد که خود نام آن گویای همه توضیحاتی است که در بالا آوردیم. توضیح آنکه «پزوه» از دو جزء «پز» و «وه» معادل «اویه» ترکیب یافته. «پز» همان تطوریافته کلمه «پس» است. («ز» با «سین» همه جا به هم تبدیل می‌شود) و «وه» معادل «اُوه» همان «او» است با «های» نسبت و پزوه به معنای «پساوه» یا «پس‌آبه» است. یعنی این ده و شاید اطراف آن از همان پساب‌ها که ذکر آن گذشت مشروب می‌شده است. دهستان قهاب دیه‌های بزرگ و بهتر بگویم حتی شهرکها داشته است و از آن جمله است قهجاورستان که خود تاریخی کهن دارد و سرگذشتی غم‌انگیز.^(۵)

سایر دیه‌های این منطقه نیز همچنان وسیع است، دیه‌ها با چند هزار جریب زمین از سوی شمال و شمال غربی به بیابانهای مورچه‌خوار و برخوار و از سوی مشرق به کویر «سگری» می‌رسند. از آن جمله است دیه «گورت» و «گلون‌آباد» و «وسکان» و «ارزنان» و «جلوان» و «جلمرز» و غیره و غیره. و نام خود این دیه‌ها بر قدمت آن گواهی می‌دهد. اینک که بر اثر کشیدن آب زاید بر اندازه در بالادست زاینده‌رود و قلت آب در اصفهان این قناتها و کی‌ها با کمال تأسف خشکیده و آثار آنها فقط باقی است که گذشته با شکوه خود را جار می‌زند و در خود دیه‌ها آب را از عمق ۱۷۰ متری بالا می‌کشند و کاری به عنوان زراعت (سودمندیا زیانبخش) به هر حال به عمل می‌آورند. این بود شرح حال قهاب و هفشویه^(۶) که به تفصیل در بالا گذشت و اینک برگردیم به اصل موضوع.

در این دیه کهن فقط یک اثر تاریخی باقی مانده است که خود هم قدمت هفشویه را نشان می‌دهد و هم گویای قدمت و آبادانی سایر دیه‌هاست. این جامع در جنوب شاهراه اصفهان به قهجاورستان کمی بالاتر واقع شده است. در سی سال پیش من نخست بار متوجه آن شدم و به اداره آثار باستانی (برحسب نامگذاری آن زمان) مراتب را تذکر دادم، خوشبختانه خودشان هم ذی‌حال بودند و متذکر و بر دور آن یک دیوار آجری محکم کشیدند که اجمالاً آن را حفظ نماید. از آن تاریخ تا امروز روزگاری بس دراز گذشته است ولی در ماه گذشته که مجالی برای دیدن آن پیش آمد، آن را دیدم با وضعی بسیار دلخراش. دیواری که اداره آثار باستانی کشیده بود باقی بود ولی در آهنی آن زنگار خورده و کثیف و باز بود. دو کودک در کنار مسجد پلیدی می‌کردند و سه کودک دیگر در مسجد مشغول بازی بودند و دو بز سرگردان در آن خرابه‌ها می‌چریدند، اما چیزی نمی‌یافتند. باد شدیدی می‌آمد و درهای زنگار خورده را به هم می‌زد. خوشبختانه از دیوار کوتاهی که اداره آثار باستانی در جلو محراب قدیمی مسجد کشیده است چیزی کنده نشده و همچنان برقرار است ولی سایر قسمت‌های مسجد خراب و خراب‌تر شده و هیچ قدمی برای اصلاح آن برداشته نشده است.

بینیم این جامع را چسان می‌شود وصف کرد، همین که بیننده خبیر بدان نزدیک شود، تل‌ها و تپه‌های کهنی از خشت خام را می‌بیند که مرور ایام آنها را به هم چسبانده و به صورت توده گل در آورده است و همین خصوصیت در جنوب آن نیز وجود دارد. این تل‌های کوه‌آسا علامت چیست. من در دور و بر آن برآمدم ولی همه چیز فرو ریخته و درهم شده و چیزی پیدا نیست. همین خصوصیت در تپه‌های جنوبی هم وجود دارد. نخستین چیزی که به فکر می‌رسد این است که اینجا یک آتشکده کهن بوده است که براساس معمول آن روزگار به مسجد تعبیر شده و این آثار باقی‌مانده از همان آتشکده است، و الا این تپه‌های کوه‌آسا معنی دیگری نمی‌تواند داشته باشد. در داخل مسجد هنوز ایوان شمالی برجاست اگر چه طاق آن در حال فرو ریختن است، ولی هیچ کتیبه‌ای در آن پیدا نیست. دیوارهای اطراف خراب شده و به صورت ویرانه درآمده است. در طرف مشرق و مغرب نشانی از صفاها و یا هیچ اثر معماری پیدا نیست. در جنوب به حدس و گمان می‌توان اندیشید که اینجا گنبد یا شبستان بزرگی بوده است که خراب شده و اثری از آن باقی نیست. فقط چیز جالب توجه همین محراب است که گفتم در جلو آن اداره باستان‌شناسی دیوار آجری ساخته است. در

بالای دیوار یک قطعه گچبری بسیار زیبا وجود دارد، که آثار هنرمندانه‌ای در آن پیداست، من در کاوشهای خود تاریخی بر آن نیافتم، نمی‌توان گفت این گچبری از حیث ظرافت چیزی از گچبری مسجد نائین کمتر است، جز اینکه نقوش برجسته بیشتری دارد، ولی نشانه‌های قدیمی آن را تا قرن پنجم و ششم هجری قمری می‌رساند.

در هیچ کتاب تاریخی و ادبی و کاوشی وصف این مسجد نیامده است. شاید بهترین جا همان مجله «نگار ادبیات دانشگاه اصفهان» است که استادان و دانشمندان گرامی به تحقیق آن پرداخته‌اند. داده شده که در جامع قفل شود و از دستبرد کودکان و حیوانات و پلیدها محفوظ بماند. محراب بسیار ظریف و زیبایی آن با عکسبرداری و فیلم مشروح و مفصل به دیگران گذاشته شود. من آنچه گفتم از باب تذکر بود. باقی..... «إنه تذكرة و من ذكره و ما يذكرون الا ان شاء الله هو اهل التقوی و اهل المغفرة»

پی‌نوشت

- ۱- دهستان را به جای دامه بلوک که سابقاً در اصفهان رایج بود و اصل و نسب آن معلوم نیست به کار می‌بریم و روستا کلمه عمومی دیه و یا دیه‌های خارج از شهر است.
- ۲- برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به فرهنگ جامع نامها و آبادیهای کهن اصفهان، از همین نویسنده.
- ۳- برای توضیح بیشتر در خصوص این قلعه نگاه کنید به مقاله ممتع دکتر حسین میرجعفری استاد دانشگاه اصفهان زیر عنوان «قلعه طبرک در روزگار صفویان» مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، ج ۱، اسفند ۱۳۸۰، ص ۳۶۰-۳۴۳.
- ۴- برای وجه تسمیه و ترکیب و تقطیع آن نگاه کنید به فرهنگ جامع نامها و آبادیهای کهن اصفهان.
- ۵- نگاه کنید به مقدمه کتاب ذکر اخبار اصفهان، از حافظ ابونعیم، ترجمه نویسنده، منتشر شده در فصلنامه زنده‌رود.
- ۶- در تداول عامه بعضی این نام واژه را هفت‌شویه می‌نویسند و می‌خوانند و باز هم مشهور است که اینجا هفت «کی و یا قنات» داشته است و آب فراوان، در اینکه اینجا آب فراوان داشته شک نیست و شاید هم «کی»های متعدد داشته است، امروز از قنات مظموس آن می‌توان این مسأله را دریافت که این کی خیلی پر آب بوده است، ولی اینکه هفت «کی» داشته است، دلیل کافی برای آن وجود ندارد، و بنابراین همین‌طور عامیانه آن است که هفت را هف تلفظ می‌کردند.